

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی، بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، نشر مرکز، تهران. چهارده + ۴۸۲ صفحه. شابک. ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۱۵۹-۴.

مقدمه

با اینکه حدود نیم‌قرن از آغاز به کار نخستین گروه زبان‌شناسی در ایران می‌گذرد، اما تعداد دستور زبان‌هایی که زبان‌شناسان برای زبان فارسی نوشته‌اند، به تعداد انگشتان دو دست نمی‌رسد. زندی‌مقدم (۱۳۸۵) به بررسی اجمالی سنت دستورنویسی در زبان فارسی پرداخته و در این راستا ۵۹ عنوان کتاب دستور (۱۳ عنوان به زبان انگلیسی و ۴۶ عنوان به زبان فارسی) را بررسی کرده است. هدف این دستورها عمدتاً آموزشی بوده و برخی در کنار این هدف به توصیف زبان فارسی نیز اهمیت داده‌اند. از میان این دستورها، تعداد کمی هستند که بر اساس چارچوب یا نظریه زبان‌شناختی مشخصی نوشته شده باشند (مانند باطنی ۱۳۴۸، صادقی و ارژنگ ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۹؛ مشکوه‌الدینی ۱۳۷۹؛ غلامعلی‌زاده ۱۳۷۴؛ و ماهوتیان ۱۹۹۷). از این حیث، کتاب دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، از جمله دستورهایی است که یک زبان‌شناسی بر اساس یک نظریه مشخص زبان‌شناختی نوشته است.

چارچوب نظری این کتاب نظریه دستور وابستگی (dependency grammar) است که نخستین بار از سوی لوسین تنی‌یر (۱۹۵۳؛ ۱۹۵۹؛ ۱۹۸۰) فرانسوی معرفی شد. این دستور به روابط میان هسته و وابسته‌های آن در گروه‌های نحوی می‌پردازد و یکی از مهم‌ترین مفاهیم آن بحث ظرفیت (valency) است. هسته هر گروه ساخت ظرفیتی آن را تشکیل می‌دهد و هسته جمله فعل اصلی آن است. به همین دلیل در این دستور تحلیل نحوی جمله از فعل آغاز می‌شود، یعنی در نمودار درختی گره‌ای به نام جمله وجود ندارد و اولین گره همان فعل است و سپس متمم‌های بلافصل آن مانند فاعل، مفعول مستقیم و غیره قرار می‌گیرند. در واقع در دستور وابستگی، تحلیل بر اساس روابط هسته و وابسته است. وابسته‌ها بر حسب شدت وابستگی به دو گروه متمم‌ها (complements) و افزوده‌ها (adjuncts) تقسیم می‌شوند و البته باز بر اساس شدت وابستگی متمم‌ها به دو گروه متمم‌های اجباری و اختیاری و افزوده‌ها به افزوده‌های خاص و عام تقسیم می‌شوند. حذف متمم‌های اجباری باعث بدساختی جمله یا گروه نحوی

می‌شود (مثلاً/حتر/از یک اسم است که نیاز به متمم اجباری حرف اضافه‌ای دارد؛ مانند/حتر/از دروغ). متمم‌های اختیاری می‌توانند حذف شوند و جمله بدساخت نشود، اما وجود یا معنای آنها در خود هسته به صورت مستتر باقی می‌ماند (مثلاً در جمله بحث با/او بی‌فایده/است، با/او متمم اختیاری هسته گروه اسمی (بحث) است). هسته تعداد و صورت متمم‌های اجباری و اختیاری را مشخص می‌کند، اما نقشی در مورد تعیین صورت و تعداد افزوده‌ها ندارد. افزوده‌های خاص با هر هسته‌ای به کار نمی‌روند (مثلاً مستدل یک افزوده خاص است که با بحث/مناظره/استنتاج مستدل به کار می‌رود اما با*میز/ *دیوار/ *سیب مستدل به کار نمی‌رود). در حالی که افزوده عام با هر هسته‌ای به کار می‌رود (مثلاً متاسفانه در این جملات: متاسفانه درس نمی‌خواند/ متاسفانه باران نیامد/ متاسفانه به تهران رفتند). منظور مولف از گروه‌های خودگردان این است که هر گروه نحوی که یک هسته و صفر تا چند وابسته دارد، مانند کشوری است با یک حکومت مرکزی و چند ایالت خودگردان. هسته یا همان حکومت مرکزی در تعیین قوانین درونی هر ایالت (یعنی روابط درون وابسته‌ها) نقشی ندارد، و هر گروه نحوی دارای روابط وابستگی خاص خود بین هسته و وابسته‌هاست. مثلاً اگر درون یک جمله، که بزرگترین گروه نحوی است، یک گروه اسمی وجود داشته باشد، روابط بین هسته و وابسته‌های درون گروه اسمی، توسط جمله تعیین نمی‌شود و این گروه اسمی یک گروه خودگردان است. هر هسته یک ساخت ظرفیتی دارد که تعداد و نوع متمم‌های آن را نشان می‌دهد؛ مثلاً ساخت ظرفیتی اجاره دادن اینگونه است: اجاره دادن: <فا، مت>، <متح «به‌ای»>. یعنی در جمله‌ای مانند علی خانه را به مینا اجاره داد، هسته اجاره دادن است؛ و متمم‌های آن فاعل (علی)، مفعول مستقیم (خانه را)، و متمم حرف اضافه‌ای (به مینا) است. به مینا متمم اختیاری و فاعل و مفعول مستقیم متمم اجباری هستند. افزوده‌ها در ساخت ظرفیتی ذکر نمی‌شوند.

خلاصه کتاب

این کتاب علاوه بر پیشگفتار و مقدمه، نوزده فصل دارد. نویسنده در پیشگفتار و مقدمه به ذکر تفاوت این کتاب با کتاب قبلی خویش، ظرفیت فعل و ساختهای بنیادین جمله در فارسی/امروز (طیب‌زاده ۱۳۸۵) پرداخته است و مهمترین تفاوت آن دو را در این دیده است که در کتاب حاضر علاوه بر بحث درباره ظرفیت فعل‌های فارسی و ساختهای بنیادین جمله در این زبان، که در کتاب قبلی نیز بود، درباره ظرفیت سایر اجزاء کلام، مانند اسم و صفت و قید، نیز بحث شده است. نگارنده سه فصل اول کتاب را به معرفی اجمالی دستور وابستگی اختصاص داده است، که شرح مختصری از آن را در مقدمه آوردم. وی دو فرض اصلی را که در کل کتاب به آنها پایبند است

در فصل اول شرح می‌دهد؛ یکی اینکه هر گروه نحوی نهایتاً از پنج نوع عنصر تشکیل می‌شود: یک هسته، متمم اجباری، متمم اختیاری، افزوده عام و افزوده خاص، و دوم اینکه روابط وابستگی میان این عناصر ساخت هر گروه نحوی را می‌سازد. نگارنده فصل سوم را به مرور کلی جمله و گروه‌های نحوی و وابسته‌های آنها اختصاص داده است و در ادامه کتاب هر مورد را به طور مفصل در فصلی جدا بحث می‌کند. وی وابسته‌های فعل را هشت مورد می‌داند: فاعل، متمم مستقیم (یا مفعول)، متمم حرف اضافه‌ای، متمم اضافه‌ای، مسند (یا متمم فاعلی)، تمیز (یا متمم مفعولی)، متمم بندی و متمم قیدی. وی به اختصار روابط وابستگی در گروه‌های اسمی، صفتی، قیدی و حرف اضافه‌ای را نیز در این فصل آورده است و در ادامه کتاب با تفصیل بیشتر درباره آنها صحبت کرده است.

فصل‌های چهارم تا هشتم به بررسی ساخت جمله و روابط وابستگی درون آن و ظرفیت افعال اختصاص دارند. در فصل چهارم به فعل و وابسته‌های آن پرداخته شده است. در این فصل علاوه بر بحث درباره وابسته‌های افعال، موضوعات جالبی چون افعال کمکی، وجهی و ربطی، و فعل مرکب نیز آمده است. نگارنده با مرور تحقیقات پیشین در اکثر این موضوعات، گاه نظرات تازه خود را نیز آورده یا استدلال‌هایی کرده است که برخی دیدگاه‌های قبلی درباره این مباحث را رد یا تایید می‌کند. فصل پنجم بحث روابط وابستگی در جمله را دنبال می‌کند و این روابط را میان متمم‌ها و افزوده‌های جمله بررسی می‌کند. نگارنده در فصل ششم به ساخت‌های بنیادین اصلی و در فصل هفتم به ساخت‌های بنیادین مشتق می‌پردازد. ساخت بنیادین اصلی هر جمله یعنی فعل اصلی آن جمله به علاوه متمم‌های اجباری و اختیاری آن. ساخت بنیادین مشتق بر اثر عمل یا فرایند نحوی بر یک ساخت بنیادین به دست می‌آید، مانند ساخت مجهول. تعداد ساخت‌های بنیادین در هر زبان محدود است و هر جمله را می‌توان به یکی از این ساخت‌ها تقلیل داد. نگارنده در مجموع ۲۴ ساخت بنیادین اصلی یک تا چهار ظرفیتی را برای فارسی مشخص کرده است، که من آخرین مورد آنها را برای نمونه به همراه یک مثال ذکر می‌کنم (ص ۱۵۰):

(۲۴) ||فا، متح، متا، متب||

شرط بستن: [[من فا]، [با تو متح]، [شرط - [یک میلیون متا] - می‌بندم]، [که او می‌آید متب]]

در این مثال فا = فاعل، متح = متمم حرف اضافه‌ای، متا = متمم اضافه، و متب = متمم بندی.

در فصل هفتم ساخت‌های بنیادین مشتق که عبارتند از مجهول، اسنادی-سببی‌ساز و اسنادی‌ساز (cleft) بحث شده است. به عنوان نمونه‌ای از فرایند اسنادی-سببی‌ساز، نگارنده تغییر جمله «پارچه قرمز شد/است» را به

«رنگرز پارچه را قرمز کرد» می آورد. فصل هشتم به نقش‌های مختلف فعل «شدن» اختصاص دارد. وی با آوردن استدلال‌هایی شش نقش برای این فعل برمی‌شمرد: فعل ربطی (ما سرباز شدیم)، همکرد فعل مرکب پی‌بستی (با دوستم حرفم شد)، فعل کمکی مجهول‌ساز (غذا خورده شد)، فعل وجهی (می‌شود در را ببندید)، فعل کمکی در صورت مجهول یا ناگذرای افعال دووجهی (شیشه شکسته شد)، فعل بسیط (او به خراسان شد).

دو فصل بعدی به اسم و وابسته‌های آن و روابط آنها اختصاص دارد. نویسنده ابتدا عنوان می‌کند که برخی اسم‌ها متمم می‌گیرند، مثلاً در گروه اسمی «اختفای مدارک از مامور قانون»، هسته این گروه «اختفا» است که یک متمم اجباری «مدارک» و یک متمم اختیاری «از مامور قانون» دارد. متمم‌های اسم می‌توانند متمم حرف اضافه‌ای، اضافه‌ای و بندی باشند. به عنوان نمونه‌ای از مورد آخر، می‌توان به این مثال اشاره کرد: «عقیده [علی] [که جنگ جهانی بعدی بر سر آب است] صحیح است». بند متممی در این جمله متمم وابسته به هسته گروه اسمی یعنی «علی» است. در ادامه افزوده‌های پیشین اسم که همگی افزوده عام هستند، بررسی شده‌اند و در پنج موقعیت قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از حضور تمام افزوده‌های پیشین در مثال «همه این دوهزار نفر آقای مهندس» دیده می‌شود. افزوده‌های پسین اسم نیز که همگی افزوده خاص هستند در شش موقعیت قرار می‌گیرند. در این دو فصل مطالبی نیز درباره مصدر، فعل مرکب و روابط وابستگی میان وابسته‌های اسم آورده شده است.

فصل‌های یازدهم و دوازدهم به وابسته‌های صفت و روابط وابستگی درون گروه صفتی اختصاص دارد. برخی صفات نیز متمم می‌گیرند؛ مثلاً متمم حرف اضافه‌ای مانند «مشرف به باغ»، «مغایر با حرف‌های شما»، «مملو از جمعیت»، «آماده برای امتحان»، یا متمم اضافه‌ای، مانند «مخل آسایش ما»، یا متمم بندی، مانند او [آگاه] است [که مادرش بیمار است]. قید به عنوان وابسته پیشین صفت یک افزوده عام است؛ مانند «بسیار سرخ»، و برخی صفات نیز افزوده خاص صفتی دیگرند؛ مثل «سبز متمایل به آبی».

گروه‌های حرف اضافه‌ای و گروه‌های قیدی دارای ساخت نحوی ساده‌ای هستند و به طور مختصر در دو فصل سیزدهم و چهاردهم بررسی شده‌اند. فصل پانزدهم نیز به بررسی بندهای پیرو قیدی در جملات مرکب پرداخته است؛ مانند «اگر بیاید» در جمله «اگر بیاید من هم می‌مانم». قیده‌ای وابسته‌سازی مانند «چون، اگر، تا آن-جاکه، وقتی، وگرنه، ...» نقش اتصال بند پیرو قیدی به بند پایه را دارند. فصل شانزدهم به گروه‌های هم‌پایه مانند «علی و رضا، قطور و بزرگ» و تفاوت حروف ربط ساده و مرکب، و ویژگی‌های مختلف گروه‌ها و جملات هم‌پایه و

روابط وابستگی میان آنها اختصاص دارد. فصل هفدهم به جمله‌های بدون فعل می‌پردازد. این جملات شامل جملات ندایی، «آی پسر»، جملات اسمی، «چشمت روشن»، شبه‌جمله‌ها، «آفرین»، و اصوات، «آخ» می‌شوند.

عنوان فصل هجدهم «گروه‌های خودگردان، روابط وابستگی، و ترتیب کلمات» است. نویسنده عنوان می‌کند که در گروه‌هایی که ترتیب کلمات در آنها آزاد است، مانند جمله، ابتدا متمم‌های هسته، هم‌زمان و با پایه‌ای واحد، به هسته خود وابسته می‌شوند. مثلاً در جمله «علی با مریم صحبت کرد»، دو متمم «علی» و «با مریم» نسبت برابری با هسته دارند و هر دو به یک میزان به آن وابسته‌اند. از طرفی افزوده‌های خاص در مرتبه دوم وابستگی قرار دارند، مثلاً در جمله «علی مشتاقانه با مریم کلمه‌به‌کلمه صحبت کرد»، دو افزوده خاص «مشتاقانه» و «کلمه‌به‌کلمه» دارای نسبت وابستگی برابر با هسته‌اند، در صورتی که اگر افزوده عامی مانند «دیروز» را به این جمله اضافه کنیم، فارغ از محل آن درون جمله، در مرتبه سوم وابستگی قرار دارد. در گروه‌هایی که ترتیب کلمات در آنها غیرآزاد است، مانند گروه‌های اسمی، دوری و نزدیکی به هسته در وابستگی متمم‌ها و وابسته‌ها نقش دارد.

فصل نوزدهم کتاب به تحلیل ۲۰۰ جمله و ساخت‌های بنیادین آنها اختصاص دارد. این جملات همان جملاتی هستند که در کتاب قبلی نویسنده (طیب‌زاده ۱۳۸۵) توصیف و تحلیل شده‌اند، اما این بار در این کتاب تمام گروه‌های درون این جملات با شیوه جدید کتاب تحلیل شده‌اند. این جملات هم می‌تواند به عنوان تمرینی برای دانشجویان باشد و هم توانایی ابزار تحلیلی ارائه شده در کتاب را نشان دهد.

بحث

من در این بخش به چند نکته کلی درباره این کتاب اشاره می‌کنم. برخی از این نکات پیشنهادهایی جهت بهتر شدن کتاب در چاپ‌های بعدی است و برخی نیز نظر نگارنده این سطور است که طرح آنها به معنای ضعف مباحث مطرح شده در کتاب نیست؛ بلکه نشان‌دهنده وجود نگاهی متفاوت است. ابتدا به پیشنهادات می‌پردازم.

الف) مولف در آخر هر فصل پرسش‌هایی را جهت تمرین مباحث مطرح کرده است و این امر کمک می‌کند که کتاب جنبه کتاب درسی پیدا کند و برای تدریس در کلاس قابل‌استفاده‌تر باشد. اما نکته‌ای جای بحث دارد. پاسخ پرسش‌های هر فصل پس از بخش پرسش‌ها آمده است و گاهی پرسش‌ها و پاسخ‌ها در یک صفحه یا دو صفحه روبروی هم قرار گرفته‌اند. معمولاً در کتاب‌های درسی که آخر فصل تمرین‌ها یا پرسش‌هایی دارند، یا پاسخ آنها را نمی‌آورند، یا در انتهای کتاب می‌آورند، یا اخیراً با کمک اینترنت، درگاهی برای کتاب تعریف می‌کنند و پاسخ

پرسش‌ها یا مطالب اضافی را آنجا می‌آورند. به هر حال قرار دادن پرسش‌ها و پاسخ‌ها در کنار هم باعث شده هدفی که از طرح پرسش‌ها وجود دارد به طور کامل محقق نشود. انتخاب یکی از راه‌های پیشنهادی می‌تواند این نقیصه را برطرف کند.

ب) نگارنده در مقدمه عنوان می‌کند که «... کوشیده‌ام تا تحلیل‌های خود را تماماً بر شواهد برگرفته از پیکره‌های واقعی زبانی استوار کنم، و نه فقط بر مثال‌های برساخته خودم» (ص ۵). این امر بسیار مفید و عالمانه است، مشروط بر اینکه این پیکره فقط محدود به متون نوشتاری نباشد و از متون شفاهی نیز استفاده شود. انصافاً پیروی کردن از این منش، باعث شده که در کتاب با مثال‌های عجیب و غریب که گاهی در دستورهای دیگر می‌بینیم، روبرو نشویم. افزودن مثال‌ها از متون شفاهی بر غنای تحلیل‌ها می‌افزاید.

ج) نویسنده محترم گاهی در برابر معادل‌های انگلیسی اصطلاحاتی را به کار برده که رواج چندانی ندارد؛ مثلاً برای معادل word order «آرایش لغت» را به کار برده که «توالی کلمات» رایج است، و به همین ترتیب برای fixed word order «آرایش لغت مقید یا غیرآزاد» (ص ۴۸) را به کار برده که «توالی کلمات ثابت» جاافتاده است. گاهی هم اتفاق افتاده که معادل انگلیسی را برای اولین بار که واژه فارسی به کار رفته است، نیاورده است؛ مانند معادل کلمه جاننداری، animacy. که در دومین باری که استفاده شده معادل داده شده است (ص ۲۸)؛ یا معادل دستور وابستگی، که در صفحه (۲۶) معادل آن آمده درحالی که قبلاً چندین بار از آن استفاده شده است. یکدست کردن اصطلاحات و برطرف کردن این ایرادات کوچک می‌توان به بهتر شدن این کتاب، کمک کند. کتاب دارای یک واژه‌نامه توصیفی است، و شاید به همین دلیل نویسنده محترم واژه‌نامه فارسی به انگلیسی از اصطلاحات تخصصی نیاورده است، هرچند به نظر می‌آید افزودن آن مفید است.

اکنون به بحث درباره دو نکته از دیدگاه‌های نویسنده محترم می‌پردازم.

الف) نویسنده نکته‌ای درباره تحلیل در دستور وابستگی و وظیفه زبان‌شناس در مقدمه آورده است که جای بحث دارد. وی می‌نویسد: «... ما در این کتاب، براساس نظریه وابستگی، معتقدیم که هر سازه نحوی، براساس رابطه بین یک هسته و صفر تا چند وابسته شکل می‌گیرد، و از این رو وظیفه زبان‌شناس شناسایی همین روابط وابستگی و شرح و تفسیر آنهاست» (ص ۵). وی در فصل دوم کتاب نیز دستور وابستگی را دستوری صورت‌گرا می‌داند چون به بافت نمی‌پردازد، واحد بالاتر از جمله را بررسی نمی‌کند و فقط در پی تحلیل‌های صوری است (ص ۲۸). پرسشی که برای من مطرح می‌شود این است که آیا وظیفه زبان‌شناس در تحلیل دستور شناسایی همین روابط است و دیگر

هیچ؟ به نظر بنده اگر دستور یا نظریه‌ای در همین حد باقی بماند، از حد کفایت توصیفی (یا شاید کفایت مشاهده‌ای) فراتر نرفته است. این همان اشکالی است که چامسکی به دستور توصیفی آمریکایی گرفت. البته من نمی‌گویم انجام تحلیلی در این حد اشکال دارد، بالعکس بسیار هم مفید و برای زبان فارسی بسیار لازم است؛ چون جای آن خالی است، اما می‌خواهم بگویم وظیفه زبان‌شناس در اینجا تمام نمی‌شود، بلکه گام بعدی که بسیار مهم است، تبیین است. به همین دلیل من فکر می‌کنم دستور وابستگی، در نهایت امر به توصیف می‌پردازد، و البته به همین دلیل دارای کاربردهای فراوانی در فرهنگ‌نگاری، آموزش زبان و زبان‌شناسی رایانه‌ای است. این کتاب از همین رو برای افرادی که در حیطه‌های مذکور کار می‌کنند، بسیار مفید خواهد بود. اما از حیث تبیین، این نظریه ضعیف است و در واقع گام در مرحله تبیین نمی‌گذارد. این دستور به تبیین‌های صوری که لازمه صورت‌گرا بودن یک دستور است (دبیرمقدم ۱۳۸۳: ۱۸) نمی‌پردازد و فقط در پی توصیف است.

ب) نگارنده به طور مکرر تاکید می‌کند که «زبان چیزی جز صورت نیست» (ص ۸)، و «هسته هر گروه به آن عنصری اطلاق می‌شود که صورت گروه با آن مشخص می‌شود؛ مثلاً هسته گروه اسمی اسم است، ...» (ص ۱۱). اما در تحلیل‌ها این تعهد رعایت نشده است و در برخی موارد صورت و نقش جای خود را عوض کرده است و برخی تحلیل‌های نقشی جای تحلیل‌های صوری را گرفته است. مثلاً نگارنده جمله خوشبختانه، علی، پسر مرجان، آن کتاب قرمز خود را با اشتیاق به دوست قدیمی‌اش داد، را تحلیل کرده است. من در اینجا با تحلیل تمام جمله کاری ندارم. وی علی، پسر مرجان را فاعل جمله دانسته است و هسته این گروه را علی و پسر مرجان را افزوده خاص دانسته که بدل نام دارد. بر این اساس روابط وابستگی را اینگونه نشان داده است (ص ۱۸):

[[علی هسته] [پسر مرجان / بدل] گروه اسمی - فاعل]

وی در انتهای همین صفحه علی را هسته در گروه فاعل و پسر را هسته در گروه بدل دانسته است. درحالی که ما قاعداً نباید چیزی به نام گروه فاعل داشته باشیم، بلکه یک گروه اسمی داریم که نقش آن در این جمله فاعل است. همچنین گروه بدل نیز وجود ندارد، بلکه پسر مرجان گروه اسمی‌ای است که نقش آن بدل است. اشکالی مشابه در تحلیل بخش دیگر همین جمله، آن کتاب قرمز خود را، دیده می‌شود (ص ۱۹). نگارنده قرمز را صفت و خود را افزوده اضافه‌ای می‌داند، یعنی برای وابسته اول مقوله آن را ذکر می‌کند، که صفت است، اما برای افزوده دوم نقش آن را می‌گوید، که افزوده است. در حالی که این تحلیل باید یکدست شود و برای هر دو مورد صورت و نقش جدا

شود. اینگونه بحث کردن، باعث می‌شود که بین صورت و نقش، تمایز مشخصی به وجود نیاید و دنبال کردن بحث مشکل شود. ضمن اینکه تمیز صورت و نقش بحثی اساسی، حداقل در دستورهای صورت گراست.

نتیجه‌گیری

قبل از اتمام بحث می‌خواهم نکته‌ای را در مورد نثر این کتاب بگویم. نثر این کتاب بسیار روان و در عین حال علمی است و نگارنده به خوبی توانسته است مباحث فنی دستوری و مباحث نظری را به شیوایی بیان کند، طوری که خواننده از خواندن آنها احساس خستگی یا گیجی نمی‌کند. همچنین تکرار برخی مطالب باعث شده دانشجویان راحت‌تر از عهده درک مطالب کتاب برآیند.

طیف وسیعی از خوانندگان می‌توانند از این کتاب بهره ببرند. در وهله اول، این کتاب می‌تواند به عنوان کتاب درسی برای دروس ساخت زبان فارسی و دستور زبان فارسی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های زبان‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی مورد استفاده قرار گیرد. دانشجویان این دو رشته می‌توانند یک کتاب دستور با دیدگاهی زبان‌شناختی و بر پایه شواهد عینی و با چارچوب نظری مشخص را مطالعه کنند. از این پس محققان حیطه دستور زبان فارسی نیز از ارجاع به این کتاب بی‌نیاز نخواهند بود؛ حتی اگر پژوهشگری برخی از مباحث مطرح در آن را قبول نداشته باشد، استدلال‌های ارائه شده به صورتی است که نیازمند تحلیل و پاسخ‌دادن است. فرهنگ‌نویسان نیز به بحث‌های این کتاب درباره ظرفیت نیاز اساسی دارند و این مباحث می‌تواند بسیاری از زوایای تاریک ظرفیت کلمات فارسی را آشکار کند. محققان علوم رایانه، بویژه افرادی که در حوزه زبان‌شناسی رایانه‌ای تحقیق می‌کنند، از این کتاب بی‌نیاز نیستند و بویژه آنکه این کتاب مثال‌های عینی را به خوبی تحلیل کرده است. و در نهایت این کتاب می‌تواند برای افرادی که در زمینه آموزش زبان فارسی، بویژه دستور زبان، فعالیت می‌کنند بسیار مفید و راهگشا باشد.

همان‌گونه که گفته شد این کتاب بر اساس دستور وابستگی، یکی از چندین نظریه مطرح در عالم زبان‌شناسی، نوشته شده است. نویسنده کتاب نشان داده است که با درک درستی از یک نظریه زبان‌شناسی، چگونه می‌توان از آن استفاده کرد، گاهی آن را تعدیل کرد، و دستوری برای زبان فارسی نوشت. هرچند دستور وابستگی، در مقام مقایسه با برخی نظریات مطرح‌تر، چندان پرآوازه نیست، اما این حرکت می‌تواند الگویی باشد برای کارهای بیشتر در این زمینه. زبان‌شناسان و محققان ایرانی می‌توانند با نوشتن دستورهایی برای زبان فارسی، برپایه نظریات دیگر، هم به معرفی عینی آن نظریه بپردازند، هم الگویی منطبق بر داده‌های فارسی بسازند، و هم احتمالاً نقاط قوت و

ضعف آن نظریه‌ها را نشان دهند. این کارها، چه به صورت مقاله و چه به صورت کتاب، باعث می‌شود که موضوعات مختلف دستور زبان فارسی از دیدگاه‌های متفاوت بررسی شود و راه را برای تدوین دستور جامعی برای این زبان باز کند.

فهرست منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان، امیرکبیر، تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم، سمت، تهران.
- زندئ‌مقدم، زهرا (۱۳۸۵)، «نگاهی به سنت دستورنویسی در زبان فارسی»، دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۲، ص ۱۱۴-۱۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶)، دستور: سال دوم آموزش متوسطه عمومی، رشته فرهنگ و ادب، اقبال، تهران.
- (۱۳۵۷)، دستور: سال سوم آموزش متوسطه عمومی، رشته فرهنگ و ادب، جلالی، تهران.
- (۱۳۵۹)، دستور: سال چهارم آموزش متوسطه عمومی، رشته فرهنگ و ادب، تهران اکونومیست، تهران.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، ظرفیت فعل و ساختهای بنیادین جمله در فارسی امروز. نشر مرکز، تهران.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴)، ساخت زبان فارسی، احیاء کتاب، تهران.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ویرایش دوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

Mahootian, Sh. (1997), *Persian*, Routledge.

Tesniere, L. (1953), *Esquisse d'une Syntax structural*, Paris.

----- (1959), *Elements de syntaxe structural*, Paris.

----- (1980), *Grundzuege der Strukturele Syntax*, Hg. Von U. Engel, Stuttgart, Klettco.